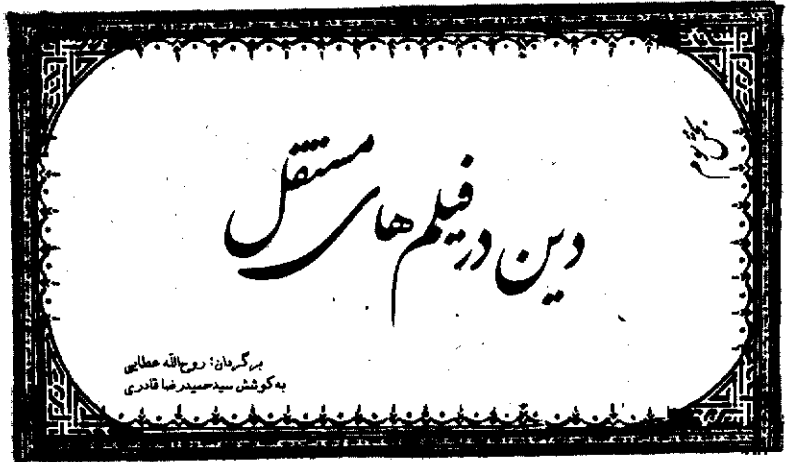


پروگرام کا و علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی



اشاره

آنچه در پی خواهد آمد گزارشی بلند است که توسط دو تن از منتقدین و گزارشگران روزنام منهدب و فیلم، ویلیام بلیزک (William L. Blizek) و رویی رامجی (Ruby Ramji) به مناسبت برگزاری جشنواره فیلم ساندنس تهیه شده است. این جشنواره از تاریخ ۱۷ تا ۲۷ ژانویه سال ۲۰۰۸ در پارک سینما شهر یوتای آمریکا برگزار شد. نظر به اهمیت این جشنواره و فیلم‌های عمدتاً مهجوری که در آن به نمایش درآمده‌اند - که حتی این گزارش می‌تواند مدیران تامین برنامه‌های شبکه‌های مختلف رسانه ملی را ترغیب به خرید و نمایش برخی از آن‌ها نماید - و همچنین آشنایی خوانندگان ما با مأموریت رواق هنر و اندیشه با برداشته‌ها و تعاریف منتقدین و رویونویس‌های غربی از حضور دین در سینما، این گزارش بلند بالا در چند شماره پایانی به چاپ خواهد رسید.

و اما بعد...

اسامه بن لادن کجای جهان است؟

(مستند)

۱. پس از چهار سال، مورگان اسپورلاک^۲ کارگردان مستند بزرگ‌ترین سایز، لطفاً^۳ درباره

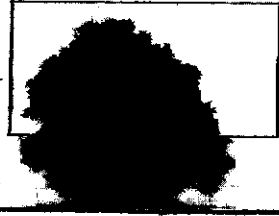


محصولات مک‌دونالد، این بار با فیلمی درباره اسامه بن لادن پا به جشنواره ساندنس می‌گذارد. با این‌که شاهد اغراق در بعضی جاهای فیلم هستیم، کاری که اسپورلاک انجام داده برگرداندن واقعیت به رویکردهای غیرواقعی درباره تروریسم و جنگ است.

۲. اسپورلاک به خاورمیانه سفر می‌کند و

1. Where in the World is Osama Bin Laden?
2. Morgan Spurlock
3. Super Size Me





در جاهایی مانند مصر، مراکش، اسرائیل، اردن و عربستان سعودی هم چنین افغانستان و پاکستان به دنبال بن لادن می گردند تا او را دستگیر کنند ولی به جای بن لادن به مردمانی دست پیدا می کنند که اکثراً مسلمان بوده، خانه هایشان را زها کرده اند و به دنبال همان چیزی هستند که او اکنون در پی آن است؛ نجات خانواده و سلامتی. بعضی از آن ها از او استقبال می کنند و دیگران نظرات جالب توجهی درباره جنگ آمریکا علیه تروریسم دارند.

در طی سفر، اسپورلاک تاریخچه ای مختصر از روابط خارجی آمریکا با دیگر کشورها و نقش آن در ایجاد رژیم های افراطی ارائه می دهد ولی نکته قابل توجه در این مستند، درس تاریخی نیست بلکه نقطه نظرات هوشمندانه مردمانی است که او در کشورهای مختلف ملاقات می کند. اسپورلاک با شنیدن حرف های مسلمانان درباره زندگی هایشان و اسامه بن لادن بیننده را با طرز تفکر آن ها آشنا می کند.

۳. مردم مصر را می بینیم که چگونه بین دولت فاسد مورد حمایت آمریکایی ها و تروریسم گیر افتاده اند. در مراکش می بینیم که چگونه فقر و بیکاری به افزایش افراطی گری منجر شده است. یک فعال اسلام گرای جوان معتقد است که خشونت نتیجه پول و وعده بهشت است. با ورود به اسرائیل اسپورلاک ابتدا به کرانه باختری می رود و با نگاهی متفاوت به مقوله جنگ روبه رو می شود. برای خیلی ها این جنگ برای دین نیست بلکه برای اشغال زمین است. فلسطین تبدیل به یک ابزار استراتژیک برای توجیه رفتار تروریستی شده است. این نظر وقتی در اسرائیل قوت پیدا می کند که یهودیان ارتدکس خواستار رفتن اسپورلاک از این سرزمین می شوند. در اردن کشیش ارتدکس، پدر نابیل حنلاد به اسپورلاک می گوید که از دین برای مخفی کردن زشتی افراطی گری استفاده می شود. در حقیقت القاعده تبدیل به یک ایده بین قاره ای شده است. چیزی شبیه جهانی شدن! این ایده صادر شده است ولی حقیقت این است که کسی خواستار آن نیست.

۵. اسپورلاک دست ما را در این نمایش جنگ بین خیر و شر خالی می گذارد. او اسامه بن لادن را نمی یابد و کاری بزرگ تر می کند. اسپورلاک به ما می فماند که عوامل فراوانی باعث خلق اسامه بن لادن می شوند نه اینثولوجی دینی و این واقعیت که این گونه عوامل در دنیای خارج وجود دارند به معنای بیشتر شدن روزبه روز آن هاست. به هر حال بقیه دنیا به فکر گمراهن زندگی اند.

نیمه‌عمر ۲

۱. همان‌طور که می‌دانیم، دنیا در حال از هم پاشیدن است. در اخبار می‌شنویم که زندگی روی



زمین به اعماق تحمل‌ناپذیری تنزل یافته است. کمبود آب، آلودگی هوا، حوادث طبیعی و جنگ رواج یافته و خورشید رو به انفجار است. خورشید به نیمه‌عمر خود نزدیک می‌شود. با وجود این که فیلم به آینده می‌پردازد

ما در نزدیکی چنین سناریویی به سر می‌بریم. بنابراین خیال آن دور از ذهن نیست.

۲. فیلم، بیانگر داستان مادری با نام *سورا وو* - با بازی *جولیا نیکسون* - است که سعی می‌کند دو فرزند خود، دختری به نام *پاملا* که دبیرستان را تمام کرده و خدمت آشیانه هواپیماست و تیموتی هشت‌ساله را بزرگ کند. در این دنیای دل‌مرد، پدر خانواده آن‌ها را ترک کرده و بی زندگی خودش رفته است.

۳. با جلو رفتن داستان با شخصیت‌هایی آشنا می‌شویم که با خانواده وو رابطه دارند. *ونیل* مردی جوان است که با دختر بزرگ و زیبای خانواده سورا رابطه دارد. بهترین دوست *پاملا*، *اسکات* است؛ او یک هم‌جنس‌گراست و *پاملا* عاشقش می‌باشد. والدین اسکات منتظران ظهور مسیح در روز هفتم هستند که از هم‌جنس‌گرا بودن پسر خود راضی نمی‌باشند و تا حدودی بر علیه خداوند آشوب می‌کنند. *جونا*، معشوقه اسکات و معلم تیموتی است.

همه این شخصیت‌ها ناکامل‌اند و با تکیه به یکدیگر سعی در معنا بخشیدن به زندگی هم دارند تا شاید بتوانند جلوی بدتر شدن اوضاع را بگیرند. تیموتی جوان، تنها شخصیتی است که به نظر می‌رسد تصویری کلی از رویدادها در ذهن داشته باشد.

۴. فیلم، آکنده از تصاویر زیبایی تپها و افق‌های *والنات کریک*^۵ و *دژه دایابلو*^۴ است که با تصاویر انیمیشنی مربوط به خیالات تیموتی و نوع نگاه او به دنیا ادغام شده است.

4. Half-Life
5. Walnut Creek
6. Diablo Valley

ه با کهرنگ شدن امید - پاملا از پشت بام خانه اش به پایین می پرد - رابطه ها به هم می خورد. ما شاهد شخصیت های مختلفی هستیم که سعی در اعلام خطر در تاریکی را دارند. پدر اسکات که کشیش کلیساست، پسرش را در حیاط پشتی منزلش غسل تعمید می دهد. سورا که حس می کند طرد شده است با این که می داند ونیل به دخترش تجاوز کرده است به او اجازه می دهد در خانه اش بماند. پاملا که کسی را برای تکیه کردن ندارد با اسکات رابطه جنسی برقرار می کند ولی از او بی اعتنائی می بیند. جونا به دلیل داشتن رابطه یا اسکات، شغلش را از دست می دهد و بعدها متوجه می شود که اسکات همه ماجرا را از خود در آورده است تا خود را در نزد والدین، بی گناه نشان دهد. به جز ونیل و اسکات بی اخلاق، دیگران را می بینیم که چگونه برای رسیدن به نور می جنگند.

ع تیموتی که تنها شخصیت مورد وحی است، از ونیل درباره پایان جهان می پرسد. ونیل که فردی غیر مذهبی است جواب های مختلفی می دهد؛ مانند این که شاید مکاشفه اتفاق افتد یا که مسیح همه را نجات خواهد داد ولی بیشتر از همه این که خورشید منفجر می شود و همه می میرند. این صحنه به طور قابل ملاحظه ای - هم چون آمیدی به آینده - تیموتی را در برمی گیرد. با جلو رفتن فیلم، تیموتی قادر به آوردن معجزه می شود. هنگامی که دستش می برد، آن را مداوا می کند، اجسام را حرکت می دهد، طی العرض^۷ می کند و برای حفظ خانواده اش ونیل را ناپدید می کند. در صحنه پایانی فیلم، تیموتی و پاملا، خورشید - این عامل قریب الوقوع ویرانی انسان را - تماشا می کنند که آرام آرام از پشت افق به پایین می رود. تیموتی به خواهرش می گوید که خورشید باز می گردد و دوباره می تابد. خواهرش رو به او می کند و می گوید:

چنین چیزی قبلاً اتفاق نیفتاده است. تو این کار را کردی. نه؟!

و ما بینندگان در کمال شگفت بی می بریم که این پسر کوچک - که مادر و خواهرش به دلیل رفتن پدرشان به غرب و ترک خانواده شکست خورده اند - می تواند خانواده خود، خورشید و دنیا را شفا دهد. شاید او همان مسیحی است که جهان انتظارش را می کشد. باید فیلم را ببینید و خود تصمیم بگیرید.

در هاشیه

جنیفر فنگ^۸ کارگردان نیمه‌عمر تا پیش از این، فیلمی مکاشفه‌ای نساخته بود. او از مکاشفه قریب‌الوقوع برای وادار کردن مردم به تفکر استفاده می‌کند. به نظر فنگ مردم باید درباره آینده خود تصمیم بگیرند. چون او نمی‌خواهد از پیش، پایان فیلم برای بینندگان مشخص شود تصمیم‌گیری درباره سرنوشت را به خودمان می‌سپارد.

جنیفر فنگ، فارغ‌التحصیل کارگردانی از مؤسسه فیلم آمریکا^۹ است. او توانست جایزه یادبود هولی برنسون^{۱۰} و بورس استودیوی جهانی دریم ورکس را دریافت کند. فنگ فیلمی ساخت که باید با ذهنی باز تماشا شود. او در این کار، نگران کشاندن بیننده به فضاهای دردناک و ناآرام نبود. در نگاه فنگ فیلم نوعی آرامش روحی همراه با زیر لایه‌های عمیق، ارتباطات عاطفی و در آن واحد لحظه‌هایی پر از خنده است.

نیمه‌عمر را رودریگو گارسیا^{۱۱} پروراند. او تا به حال کارگردان برنامه‌های تلویزیونی معروفی مانند شش قوت زیر^{۱۲} و کارنیواله^{۱۳} بوده است. فیلم‌برداری این پروژه ۲۵ روز طول کشید. یک‌سال صرف کات کردن و یک‌سال دیگر صرف افزودن انیمیشن‌های آکنده از امید و یأس شد.

روبن لیم^{۱۴} تهیه‌کننده نیمه‌عمر، فنگ را از سال ۲۰۰۰ می‌شناسد و معتقد است که فنگ منبع الهام وی در رویکردش به زندگی و فیلم بوده است. به نظر لیم، جنیفر می‌تواند ایده‌های پر مغز را به فیلم تبدیل کند. لیم هم‌چنین تحت تأثیر مفاهیم دینی فیلم بوده است. شخصیت اسکات تا اندازه‌هایی شبیه لیم است. او بزرگ شده خانواده‌ای از منتظران مسیح در روز هفتم^{۱۵} و جوان‌ترین خادم^{۱۶} کلیسا بوده است. با این‌که از ریشه‌های دینی دور افتاده است ولی در ضمیر ناخودآگاهش حضور دارند و در فیلم نیمه‌عمر شاهد آن‌ها هستیم. اسکات به دنبال هویت خود در دنیایی روبه‌فناست درحالی‌که والدینش از نشان دادن راه صحیح به او خودداری می‌کنند. هم‌زمان با ادعای استقلال اسکات، پدرش رفتار او را نوعی خستگی تلقی می‌کند که به ناآرامی می‌انجامد. هر چه اسکات بیشتر تلاش می‌کند بر شخصیت و مسیر زندگی‌اش کنترل داشته باشد، والدینش بیشتر مقاومت می‌کنند. پدر اسکات معتقد است که به جای جنگیدن برای رسیدن به کنترل، بعضی مواقع لازم است آن را رها کرده و به خداوند بسپاری. اسکات با عصبانیت می‌گوید که

8. Jennifer Phang
9. M.F.A
10. The Hollaigh Bemson Memorial Award
11. Rodrigo Garcia
12. Six Feet Under
13. Carnival
14. Reuben Lim
15. Seventh Day
16. Deacon

دیگر به خدا اعتقاد ندارد. در این لحظه تقلید هنر از زندگی، شاید بفهمیم که چرا لیم، تهیه‌کنندگی فیلم را انتخاب کرده است.

فنگ و لیم با همدیگر فیلمی معنی‌دار درباره مشکلات خانوادگی، استقامت و امید در دنیایی از هم پاشیده ساخته‌اند. فیلمی که شما را وادار به تفکر می‌کند؛ همان‌طور که فنگ آرزویش را می‌کرد.

ستاره قطبی ۱۷

۱. ستاره قطبی، داستان رقت‌انگیز رب‌خوانی با اشتیاق به نام دمتریوس ساکن هیوستون تگزاس است که رؤیاهایش حکایت از آینده‌اش می‌کنند. در پایان فیلم معمای قتل حل شده‌ای را شاهدیم که آکنده از عناصر ناپایدار رشد معنوی و اصول شهودی است.

۲. فیلم با سکansı از رؤیاهایی شروع می‌شود که در زندگی دمتریوس مشهور به دی من نقش فراوانی دارند. دمتریوس شاهد قتل دوستش جاستیس است و به همین دلیل از هیوستون و گرفتاری‌های زندگی‌اش فرار می‌کند و در پایان سر از جایی پرت درمی‌آورد. دمتریوس درحالی که به سایه درخت نگاه می‌کند در دفتر خاطراتش می‌نویسد:

در این جا به دنبال چه هستیم؟ چشمان روحم به دنبال آزادی‌اند. کور شده‌ام و علامتی را نمی‌بینم. بیا و تماشا کن.



او صلیب زمخت مرصع به الماسی را می‌یابد که پشت درخت، روی قبر دوستش جاستیس گذاشته شده است. جیبی از راه می‌رسد، کنار می‌زند و دازینگ، تنها مرد سیاه‌پوست دیگر منطقه با کلاه گاوچرانی و شلوار خاکی از دمتریوس می‌خواهد سوار ماشینش شود.

17. North Star
18. D-Man



صدای ترانه‌ای را از رادیو می‌شنویم که قدرتی ماورایی و الطاف الهی را برایتان می‌فرستد و پی‌می‌بریم که شاید دازینگ دیگر نشانه‌ای برای کمک به دمتریوس در راه رسیدن به آزادی است.

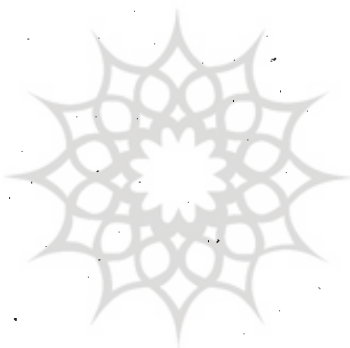
۳. با جلو رفتن فیلم، صحنه‌های آکنده از خشونت نژادی و دوستی را در شهر کوچکی در تگزاس با نام *ترویلین* شاهد هستیم. در این‌جا دمتریوس همراه با دازینگ در مزرعه ستاره قطبی به سر می‌برند؛ جایی که تمیز و اخلاقاً پاک است و درب ورودی گواهی بر نشانه بودن است. با آشنا شدن بیشتر این دو فرد با یکدیگر داستان‌های متفاوت زندگی‌شان بر ملا شده و می‌فهمیم که هر دو مرد در پی رهایی از شیخ گذشته خود هستند. دازینگ سعی می‌کند با مرگ همسرش کنار بیاید. در پایان پی‌می‌بریم که دمتریوس به دنبال برادری است که دو سال پیش گم کرده است.

۴. در این‌جاست که عناصر معنوی فیلم نمایان می‌شوند. دمتریوس در رؤیاهایش با پسری بومی مواجه می‌شود که تی‌شرتی با علامت صلح پوشیده و صلیب الماس جاستیس را به گردن انداخته است. پسرک به دمتریوس می‌گوید که می‌داند چرا او به شهر آمده است. آمده است تا برادرش را پیدا کند. دازینگ در توضیح به دمتریوس می‌گوید که این رؤیا در واقع پیشگویی حقیقت بوده است.

۵. در این‌جا می‌فهمیم که قسمت بوده است دازینگ و دمتریوس همدیگر را ملاقات کنند. دازینگ شاهد قتل برادر دمتریوس به دست سه فرد محلی بوده است که در صحنه‌های پیشین نفرت نژادی خود را نسبت به هر دو نشان داده بودند. دازینگ به دمتریوس می‌گوید تا پیش از مشاهده این جنایت وحشتناک هرگز چنین انسانی نبوده است.

۶. سه فرد محلی که نگران برمالاشن حقیقت‌اند، تصمیم به قتل دمتریوس می‌گیرند و در نهایت این کار را انجام می‌دهند. همه نمادهایی که در سکانس رؤیاهای دمتریوس شاهد بودیم در سراسر فیلم اتفاق می‌افتند و جای خالی باقی نمی‌گذارند. دمتریوس چاقو می‌خورد و هنگامی که روی ساحل می‌افتد، می‌فهمد که دیگر نابینا نیست. یا این که عدالت اجرا نمی‌شود، دمتریوس به

عدالت از نگاه خود می‌رسد. دمتریوس و تا اندازه‌ای دارزینگ بیانگر داستان رسیدن به رستگاری از طریق درمان زخم‌ها و اعتماد به یکدیگرند.



ژوئیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی